

## The Role of Conceptual Blending in Meaning Constructing of Proverbs in Animal Domain of Nahj al-Balaghah

Shirin Pourebrahim<sup>1</sup>

Seyyed Mahmoud Mirzaee Al-Hoseini<sup>2</sup>

Tayyebe Fathi Iranshahi<sup>3</sup>

Received: 21/04/2022

Accepted: 06/09/2022

Doi: 10.22051/TQH.2022.40163.3582

Dor: 20.1001.1.20082681.1402.20.1.1.9

### Abstract

*The Conceptual Blending Theory of Fauconnier and Turner (2002) is one of the popular theories in cognitive semantics, concerning with the role of integration of mental spaces in coherence and construction of meaning. According to Anderson (2013), this theory can be a basis for understanding the cultural, cognitive and contextual aspects of meaning construction in proverbs. Nahj al-Balagha is one of the most important religious books containing many proverbs from Imam Ali (AS). This research examines meaning construction of five proverbs in the domain of Animal in Nahj al-Balagha. This descriptive-analytic research is based on Anderson's approach. The questions include: How Conceptual Blending Theory can be applied on the animal proverbs in Nahj al-Balaghah? How situational meanings can be copied on and run in new political- historical-cultural situations? The results indicate that the meanings of warning, condemnation, description, and blame, taken from the conceptual blending of the domains of animal and human, are consistent with the moral-social-political messages of Nahj al-Balaghah. Firstly, human and animal domains are integrated analogically in the generic space. Then, the basic meaning is formed through [MAN AS ANIMAL] metaphor in the blended space. This basic meaning is combined with the referential meaning and creates situational meaning. Finally, the meaning is developed as an action in practical situations. This meaning can be run in similar circumstances. Therefore, their readings are applicable to infinite number of potential social-cultural-political situations. This confirms the dynamics of meanings in Nahj al-Balagha, formed in online situations.*

**Keywords:** *Conceptual Blending, Fauconnier and Turner, Anderson's Cognitive Proverb Model, Nahj al-Balaghah.*

---

<sup>1</sup>. Associate Professor, Linguistics Department, Faculty of Persian Literature and Foreign Languages, Payame Noor University, Tehran, Iran. Email: pourebrahimsh@pnu.ac.ir

<sup>2</sup>. Associate Professor, Arabic Language and Literature Department, Faculty of Literature and Humanities, Lorestan University. Email: mirzaei.m@lu.ac.ir

<sup>3</sup>. PhD of Arabic Language and Literature, Faculty of Literature and Humanities, Lorestan University. (The Corresponding Author). Email: fathi.ta@fh.lu.ac.ir



فصلنامه علمی «تحقیقات علوم قرآن و حدیث» دانشگاه الزهراء (سلام الله علیها)

سال بیستم، شماره ۱، بهار ۱۴۰۲، پیاپی ۵۷

مقاله علمی-پژوهشی، صص ۲۳-۱

## نقش آمیختگی مفهومی در ساخت معنی ضرب‌المثل‌های حوزه حیوانات نهج‌البلاغه

شیرین پورابراهیم<sup>۱</sup>

سید محمود میرزایی‌الحسینی<sup>۲</sup>

طیبه فتحی‌ایران‌شاهی<sup>۳</sup>

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۲/۰۱

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۶/۱۵

Doi: 10.22051/TQH.2022.40163.3582

DOR: 20.1001.1.20082681.1402.20.1.1.9

### چکیده

نظریه آمیختگی مفهومی فوکونیه و ترنر (۲۰۰۲م) یکی از نظریات مطرح در معناشناسی شناختی است که به نقش تلفیق فضاهای ذهنی در پیوستگی و ساخت معنا معتقد است. به اعتقاد آندرسون (۲۰۱۳م)، این نظریه می‌تواند مبنایی برای شناخت ابعاد فرهنگی، شناختی و بافتی ساخت معنا در ضرب‌المثل‌ها باشد. نهج‌البلاغه یکی از مهم‌ترین کتب دینی است که در آن ضرب‌المثل‌های زیادی از زبان امام علی (ع) بیان شده‌است. پژوهش حاضر به بررسی نحوه معنی‌سازی پنج ضرب‌المثل حوزه حیوانات از کتاب نهج‌البلاغه می‌پردازد. روش پژوهش توصیفی-تحلیلی و براساس انگاره معنایی آندرسون (۲۰۱۳م) است. سؤالات عبارتند از: چگونه می‌توان نظریه آمیختگی مفهومی را بر ضرب‌المثل‌های حوزه حیوانات نهج‌البلاغه تطبیق داد؟ و معانی موقعیتی چگونه قادرند در موقعیتهای جدید سیاسی-تاریخی-فرهنگی مشابه تکثیر و اجرا شوند؟ نتایج تحقیق نشانگر معانی کنشی‌هشدار، تحذیر، تقبیح، توصیف و سرزنش برآمده از آمیختگی مفهومی دو حوزه حیوان و انسان است که با پیام‌های اخلاقی-اجتماعی-سیاسی نهج‌البلاغه مطابقت دارد؛ ابتدا حوزه انسان و حیوان از طریق رابطه قیاس در فضای عام به هم مرتبط می‌شوند و به واسطه‌ی استعاره [انسان حیوان است] فضای آمیخته و معنای پایه شکل می‌گیرد. سپس معنای پایه با معنای ارجاعی تلفیق و معنای موقعیتی می‌سازد. نهایتاً، معنای ضرب‌المثل به صورت یک کنش در موقعیتهای کاربردی شکل می‌گیرد و معنای کنشی ظاهر می‌شود. معنای موقعیتی این ضرب‌المثل‌ها در موارد مشابه تاریخی قابل تکرار است و باعث می‌شود خوانش‌های متن بر بی‌نهایت موقعیت اجتماعی-فرهنگی-سیاسی بالقوه کاربرد داشته‌باشد. این امر می‌تواند دلیلی بر پویایی معنای موجود در نهج‌البلاغه باشد که در موقعیتهای آنی شکل می‌گیرند.

کلیدواژه‌ها: آمیختگی مفهومی، فوکونیه و ترنر، انگاره شناختی ضرب‌المثل آندرسون، نهج‌البلاغه.

<sup>۱</sup>- دانشیار گروه زبان‌شناسی، دانشکده ادبیات فارسی و زبانهای خارجی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران.

pourebrahimsh@pnu.ac.ir

<sup>۲</sup>- دانشیار گروه زبان و ادبیات عرب، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه لرستان. mirzaei.m@lu.ac.ir

<sup>۳</sup>- دانش آموخته دکتری، گروه زبان و ادبیات عربی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه لرستان (نویسنده مسئول).

Fathi.ta@fh.lu.ac.ir

## مقدمه

ساخت معنی در زبان از چالش‌های دیرین علم زبان‌شناسی است که رویکردهای زیادی را به خود اختصاص داده است. زبان‌شناسی شناختی یکی از شاخه‌های نوظهور زبان‌شناسی است که زبان را ابزاری برای نظم، سامان بخشی، پردازش و انتقال اطلاعات قلمداد می‌کند (عابدی جزینی و همکاران، ۱۳۹۷، ص ۱۲۷). معناشناسی شناختی و دستور شناختی از آن (زبان‌شناسی شناختی) منشعب می‌شود. «این شاخه زبان‌شناسی در دهه ۱۹۸۰ میلادی به‌عنوان یک عکس‌العمل کاملاً آگاهانه به زبان‌شناسی چامسکیایی سر برآورد. در آن زمان زبان‌شناسی صورت‌نگرا با تأکید بر تحلیل صوری زبان (به‌ویژه نحو) و موضع محکم خود در باب استقلال زبان از سایر قوای شناختی و همچنین استقلال از وجوه مختلف زبان از یکدیگر نگرش مسلط در زبان‌شناسی محسوب می‌شد. این درحالی بود که در همین زمان شواهدی نشان می‌داد که زبان به همان شکلی که انواع دیگر اطلاعات و برداشت‌های ما از جهان خارج به دست می‌آید، حاصل شده و پردازش می‌شود گویی همان فرایندهای شناختی که در زبان دخیل‌اند در صورت‌های دیگر تفکر نیز نقش دارند». (بهرامی‌خورشید، ۱۳۹۸، ص ۱۴). در معناشناسی شناختی چند سازوکار شناختی برای تبیین مفهوم‌سازی ذهن بشر مطرح شد که مهم‌ترین آنها استعاره مفهومی بود. لیکاف و جانسون (۱۹۸۰ م.) به استعاری‌بودن بخش اعظم فرایند تفکر معتقد بودند. از نگاه ایشان استعاره‌ها مبتنی بر نگاشت‌های یکسویه منظمی از حوزه‌های مفهومی مبدأ به مقصدند.

لیکاف بیان داشت که «در رویکرد شناختی، استعاره‌ها نگاشت‌اند، هر استعاره متعارف، یعنی هر نگاشت، الگویی تثبیت‌شده از تناظرهای مفهومی در قلمروهای مفهومی است. به این ترتیب هر نگاشت یک مجموعه باز از تناظرهای بالقوه را در الگوهای استنتاج تبیین می‌کند، یک نگاشت هرگاه فعال شود ممکن است بر ساختار دانش مربوط به یک قلمروی مبدأ (source domain) بدیع اعمال شود و ساختار دانش یک قلمروی مقصد (target domain) و متناظر را تعریف کند. نگاشت‌ها را نباید در حکم فرایندها یا الگوریتم‌هایی تلقی کرد که به‌گونه‌ای مکانیکی داده‌های قلمروی مبدأ را دریافت می‌کنند و بروندادهای قلمروی مقصد را تولید می‌کنند، بلکه باید هر نگاشت را یک الگوی ثابت از تناظرهای هستی‌شناختی در درون قلمروها دانست که ممکن است بر ساختار دانش و قلمروی مبدأ یا مدخل واژگانی قلمروی مبدأ اعمال شود یا نشود» (لیکاف، ۱۳۹۰، ص ۱۵).

اما کار به اینجا ختم نشد، فوکونیه و ترنر (۲۰۰۲ م.) دو زبان‌شناس شناختی، نظریه آمیختگی مفهومی (Conceptual Blending) که مبتنی بر فضاهای چندگانه بود را مطرح کردند و استعاره مفهومی را بخشی از موضوع تلفیق مفاهیم دانستند. درحقیقت این دو زبان‌شناس به درهم‌تنیدگی مفاهیم به صورت برخلاف در زمان صحبت کردن معتقد بودند که منجر به ارائه مفهوم‌سازی‌های جدید در زبان می‌شود. این نظریه در ابتدا برای تشریح نقش زبان در ساخت معنا بخصوص جنبه‌های خلاق ساخت معنا مانند استعاره‌های بدیع و خلاف واقع و غیره ایجاد شد. ولی تحقیقات نشان داد که آمیختگی مفهومی در افکار و تخیلات بشری، نقش محوری دارد و شواهد آن را می‌توان در زبان و قسمت وسیعی از حوزه‌های فعالیت بشر

ملاحظه کرد (اونز، ۱۳۹۸، ص ۲۳۹). با توجه به تسری این نظریه به تمام جنبه‌های گفتار، آندرسون (۲۰۱۳) انگاره شناختی ضرب‌المثل (Anderson's Cognitive Proverb Model) را براساس این نظریه مطرح کرد و اذعان داشت این انگاره ایجادکننده بُعد شناختی است؛ زیرا تبیین می‌کند که در ذهن افراد چه می‌گذرد؛ بنابراین برای ساخت انگاره ضرب‌المثل لازم هست و همچنین اجازه ایجاد درک و فهمی پویا را میسر می‌سازد (آندرسون، ۲۰۱۳، ص ۳۱).

مثل، گفتاری کوتاه و کامل است، دارای معنای صحیح که حالت پیش‌آمده را به حالت گذشته تشبیه می‌کند (قطامش، ۱۹۸۸، ص ۱۱) اهمیت و حکمت ضرب‌المثل ابزار تربیتی آن است؛ چون معانی پند، نصیحت، اندرز، سرزنش و تصورکردن معانی را با خود همراه دارد (المارودی، ۱۹۹۹، ص ۲۰). نظریه آمیختگی مفهومی و انگاره آندرسون با هم چگونگی تشبیه و تسری مثل به دیگر موقعیت‌ها و علت کاربرد آن را در گفتار تبیین می‌کند؛ چراکه آندرسون (۲۰۱۳) معنای پایه (base meaning) (معنای قراردادی)، معنای موقعیتی (معنای بافتی) و معنای کنشی (معنای حکیمانه) را برای تبیین مثل مطرح کرد؛ درحقیقت این انگاره طبق شبکه چند فضایی فوکونیه و ترنر، تلاش می‌کند همه ابعاد معنایی مثل را توضیح دهد.

## ۱. بیان مسئله

اگرچه نظریه آمیختگی مفهومی تمام جنبه‌های زبان ادبی و غیرادبی را در برمی‌گیرد، اما برای تحلیل متون ادبی به دلیل خلاقیت و نوآوری معنی‌سازی، بیشتر کارآمد است. به عبارتی بسیاری از متون ادبی جلوه‌های منحصربه‌فرد ساخت معنا را در بطن خود دارند. کتاب نهج‌البلاغه، یکی از برجسته‌ترین کتبی است که دریای بلاغت و فصاحت در آن موج می‌زند و شیوه‌های بدیع و بی‌نظیر بیانات امام علی<sup>(ع)</sup> را می‌توان با توسل به سازوکارهای روش‌شناختی این رویکرد بررسی کرد. از آنجا که در این مقاله امکان بررسی تمام کتاب یا بخشی از آن نیست، نویسندگان پنج ضرب‌المثل در حوزه حیوانات را محور کار خود قرار داده‌اند تا طبق نظریه آمیختگی فوکونیه و ترنر (۲۰۰۲م.) و براساس انگاره شناختی آندرسون (۲۰۱۳م.)، نحوه شکل‌گیری مفاهیم مربوط به ضرب‌المثل‌های حوزه حیوانات در نهج‌البلاغه را در چهارچوب روش توصیفی -تحلیلی بررسی کنند. نویسندگان در پی دستیابی به پاسخ سؤالات زیر هستند:

۱- چگونه می‌توان نظریه آمیختگی مفهومی فوکونیه و ترنر را بر ضرب‌المثل‌های حوزه حیوانات نهج‌البلاغه تطبیق داد؟

۲- معانی موقعیتی چگونه قادرند در موقعیت‌های جدید سیاسی-تاریخی- فرهنگی مشابه تکثیر و اجرا شوند؟

## ۲. پیشینه تحقیق

در زبان عربی پژوهش‌های زیادی در حوزه ضرب‌المثل انجام شده‌است، اما آنچه در این جستار مهم است ضرب‌المثل‌های حوزه حیوانات در کتاب نهج‌البلاغه است که با رویکرد آمیختگی مفهومی مورد بررسی قرار گرفته باشند. با جست‌وجو در سایت‌های اینترنتی و نشریات معتبر مشخص شد، تاکنون چنین پژوهشی

صورت نگرفته است، باین‌وجود به مواردی از پژوهش‌های صورت گرفته در دو بخش محتوا و روش اشاره می‌شود:

در بخش روش، می‌توان به مقاله «مراحل ساخت معنا در خطبه ۸۷ نهج‌البلاغه از دیدگاه نظریه آمیختگی مفهومی» از لبش و همکاران (۱۳۹۷ش) اشاره داشت. نویسندگان شیوه ساخت معنا را از طریق ساختار معنی و طریقه درک معنی به تصویر کشیده‌اند تا مشخص کنند چه نوع آمیختگی‌ای در خطبه ۸۷ وجود دارد. نتایج نشان می‌دهد در بخش‌هایی از این خطبه از انواع آمیختگی مفهومی استفاده شده و با سه مرحله تشکیل (composition)، تکمیل (completion) و گسترش (elaboration) می‌توان به معنای بدیع رسید.

در مقاله «تحلیل مفهوم شیطان در خطبه هفتم نهج‌البلاغه براساس نظریه آمیختگی مفهومی» از مرادیان قبادی (۱۳۹۹ش)، نویسنده معتقد است که نظریه آمیختگی مفهومی شیوه تصویرسازی و خلق آمیزه‌های مفهومی شیطان و میزان خیال‌انگیزی آن را در نهج‌البلاغه ارزیابی می‌کند.

در بخش محتوا، در باب حوزه حیوانات می‌توان به مقاله «یادکرد حیوانات در نهج‌البلاغه، کارکرد حقیقی و تصویرآفرینی هنری» از فاتحی، قائمی و سن‌سبلی (۱۳۹۵ش) اشاره داشت که سی‌وسه گونه حیوان را در نهج‌البلاغه شناسایی کرده‌اند. به‌کارگیری آنها گاه به‌صورت حقیقی و از جهت خلقت و اوصاف، مأموریت‌داشتن، حقوق و احکام، بیان علم الهی و حشر و معاد بوده‌است. همچنین در برخی موارد، عناصر بیانی همچون تشبیه، استعاره، مجاز و کنایه مدنظر بوده‌است. در نهج‌البلاغه بسیاری از تصویرسازی‌ها از دنیا، فضائل و رذایل اخلاقی، گناه، تقوا، فرار از جنگ و امثال آن با استفاده از جنبه‌های مختلف حیوانات مجسم شده است.

در مقاله «کاربست بینامتنیت در فهم امثال نهج‌البلاغه» (۱۳۹۵) از پیرچراغ و فقهی‌زاده، نویسندگان معتقدند که امام علی<sup>(ع)</sup> واژگان و عباراتی از متون قبل از خود را در نهج‌البلاغه آورده‌است که تداعی‌کننده مفاهیم و محتوای موردنظر امام بوده و نویسندگان در پی روابط بین کلام امام<sup>(ع)</sup> و این متون هستند و با بررسی‌های انجام‌شده در نهج‌البلاغه حدود ۲۲۰ ضرب‌المثل آمده که تعداد اندکی از آنها از دیگران نقل شده‌است. هدف اصلی نویسندگان در این مقاله بررسی روابط بینامتنی امثال نهج‌البلاغه بوده‌است. نتایج تحقیق نشان می‌دهد که بینامتنیت لفظی از نوع لفظ متوازی بیشترین بسامد را دارد به‌نحوی که امام<sup>(ع)</sup> بین کلام خویش و معنای مدنظر گوینده اصلی سازش ایجاد کرده‌است.

در پایان‌نامه «پیوستگی نحوی و تأثیر آن بر پیوستگی متن نهج‌البلاغه مطالعه موردی ضرب‌المثل‌ها» (۱۳۹۹ش) از حسین حسن‌صاحی، نگارنده باتوجه به شرح‌ها و دیدگاه‌های متفاوت نگاشته‌شده درباره حروف عطف، ارجاع، بدل و جایگزینی در نهج‌البلاغه، با به‌کارگیری اصول زبان‌شناسی سعی کرده‌است نقش روابط دستوری، عطف، حذف و جایگزینی را در پیوستگی متن اثبات کند.

هچنین می‌توان به مقاله «نقش استعاره‌ها در تولید و درک نظام اجتماعی گفتمان نهج‌البلاغه: مطالعه‌ی موردی استعاره‌های حیوان بر مبنای نظریه‌ی زبان‌شناسی اجتماعی‌شناختی» از شیرین پورابراهیم (۱۳۹۷ش) اشاره داشت. وی عبارات استعاری مربوط به شتر، از متن نهج‌البلاغه را به جهت شناخت

ویژگی‌های حوزه مبدأ شتر که در خدمت نظام اجتماعی موجود در نهج‌البلاغه قرار دارند، استخراج کرده- است. نتایج نشان می‌دهد که از اجزاء معنایی حوزه شتر، تنها از رفتار شتر و ارتباط با انسان برای ایجاد نظام اجتماعی استفاده شده‌است.

نوآوری پژوهش حاضر از آن جهت است که چگونگی ساخت معنا در این ضرب‌المثل‌ها و چگونگی تسری به موقعیت‌های مشابه در همهٔ زمان‌ها را تبیین می‌کند.

### ۳. ضرورت و اهمیت پژوهش

سخنان حکیمانه و معانی متمایز و زندگی‌ساز امام علی<sup>(ع)</sup> که در نهج‌البلاغه آمده‌است، بر تمام جنبه‌های زندگی قابل تطبیق است. بعضی از اقوال امام علی<sup>(ع)</sup> که در این کتاب جنبهٔ مثل پیدا کرده‌اند، نمود بارزتری در زندگی دارند و باتوجه به اینکه تا حالا مثل‌های عربی صرفاً از لحاظ معنی توضیح داده شده‌اند و درباره چگونگی تولید معنی مثل، مدلی ارائه نشده‌است؛ بررسی نحوهٔ چگونگی ایجاد معنی در ضرب‌المثل‌های نهج‌البلاغه ضرورت پژوهش حاضر است. از آنجاکه مثل‌های حوزهٔ حیوانات بسامد بیشتری دارد، حوزهٔ حیوانات محور پژوهش حاضر است.

### ۴. مفاهیم نظری تحقیق

لیکاف و جانسون، صاحب‌نظران استعارهٔ مفهومی، اذعان می‌دارند «مفاهیم حاکم بر اندیشه ما فقط در ارتباط با خرد مطرح نمی‌شود. این مفاهیم بر عملکرد روزمره ما حتی بر ساده‌ترین جزئیات موجود حاکم‌اند. مفاهیم، چیزهایی را که ما درک می‌کنیم، ساخت‌بندی می‌کنند؛ اینکه ما جهان پیرامونمان را چگونه درمی‌یابیم و اینکه چگونه با دیگران ارتباط برقرار می‌کنیم؛ بنابراین نظام مفهومی‌مان نقشی اساسی در تعیین واقعیت‌های روزمره ایفا می‌کند. اگر این مطلب درست باشد که نظام مفهومی ما تا حد زیادی استعاری است، آنگاه روش اندیشیدنمان، آنچه تجربه می‌کنیم و کارهایی که هر روز انجام می‌دهیم نیز تا حد زیادی به استعاره مربوط می‌شوند» (لیکاف و جانسون، ۱۳۹۶، ص ۲۲-۲۱). نظریهٔ آمیختگی مفهومی برای رفع کاستی‌های نظریهٔ استعارهٔ مفهومی مطرح شد. آمیختگی یک فرایند شناختی متداول مثل تشبیه و استعاره است که در حوزهٔ کلامی و عینی، حوزه‌هایی همچون تبلیغات و استعاره‌های زبانی و غیر زبانی ایجاد می‌شود (فوکونیه، ۲۰۰۱، ص ۸۶). تلفیق مفهومی که آمیزش یا ادغام ذهنی نیز خوانده می‌شود، عملیات ذهنی خاصی است که ویژگی‌های ساختاری و پویای آن در بسیاری از حوزه‌ها مثل اندیشه و رفتار، مانند استعاره و مجاز به کار بسته می‌شود (ترنر و فوکونیه، ۱۳۹۹، ص ۲۲۳). آمیختگی شامل چهار فضای ذهنی است: دو فضای دروندادی که در عمل آنها در حکم ورودی‌اند و فضای عام که در بردارندهٔ وجوه مشترک دو فضای دروندادی است و فضای آمیخته که ظهور معنای جدیدی را به صورت پویا و بدیع همراه دارد (Fauconnier, Turner, 2002, p60). انگارهٔ اصلی نظریهٔ فضاهای ذهنی این است که وقتی فکر و صحبت می‌کنیم، فضاهای ذهنی را ایجاد می‌کنیم. نقش

فضای ذهنی (Mental Space) ایجاد ساختار موقتی از بافت گفتمان خاص و همچنین به‌کارگیری ساختار حافظه بلندمدت از طریق فرایندی به‌نام استقرای طرح‌واره است. همچنان- که صحبت پیش می‌رود و افکار ادامه می‌یابند، فضای ذهنی جدید مرتبط با فضاهای ذهنی پیشین تشکیل می‌شوند. تکثیر فضاهای ذهنی باعث ایجاد شبکه فضاهای ذهنی می‌گردد (اوزن، ۱۳۹۸، ص ۲۳۵-۲۳۴).

پیشنهاد فوکونیه و ترنر این است که فضاهای (حوزه‌های) آمیخته (Blended Spaces) از فضاهای (حوزه‌های) دروندادی (Input Spaces) گرفته می‌شود و این فضاهای دروندادی ممکن است مانند حوزه‌های مبدأ و مقصد به هم مرتبط باشند؛ یعنی احتمالاً می‌توانند یک استعاره مفهومی تشکیل دهند. فضاهای دروندادی، اغلب به لحاظ استعاری به هم مرتبط نیستند... فضاهای آمیخته ممکن است حاوی عناصر جدیدی باشند که فقط تلفیق ساده عناصر مبدأ و مقصد نیست... فضای عام (Generic Space) نیز ساختاری انتزاعی است که گمان می‌رود بر فضاهای دروندادی اعمال می‌شود. این فضا به دو طریق با استعاره مفهومی ارتباط دارد: نخست انطباق‌های استعاری میان حوزه‌های مبدأ و مقصد را ممکن می‌سازند یا اینکه دو درونداد، چون یک استعاره قراردادی، ساختاری انتزاعی ایجاد کرده، آن ساختار را به اشتراک می‌گذارند (کوچش، ۱۳۹۸: ۳۵۶).

در آمیختگی مفهومی مراحل ترکیب و تکمیل و گسترده‌سازی منجر به ساختار نوظهور درآمیخته می‌شود، ترکیب، اولین فرایند آمیختگی است که در آن عنصرهایی از دو فضای دروندادی باهم ترکیب می‌شوند. تکمیل دومین فرایند است که در آن قالبی برای ساختار دادن به عناصر ترکیب شده فراخوانده می‌شود. این قالب اطلاعاتی را که در تلفیق منعکس شده‌اند، تکمیل می‌کند. آخرین مرحله گسترده‌سازی (بسط) است، فرایندی پیوسته که ساختاری یگانه برای تلفیق ایجاد می‌کند و لازمه شبیه‌سازی ذهنی حادثه موردنظر در تلفیق است. در حالی که درآمیختگی مفهومی با ترکیب، تکمیل و بسط معنی مواجه هستیم، تمرکز بر انتخاب‌هایی است که افراد در مباحثه‌های شناختی دارند، به این معنا که افراد در موقعیت‌های مختلف با استفاده از دروندادهای یکسان تلفیق‌های متفاوت ایجاد می‌کنند، یعنی هرکس متناسب با نیاز خود اطلاعات متفاوت دروندادها را با هم تلفیق می‌کند؛ پس کل ساختار دروندادها در تلفیق نشان داده نمی‌شود، بلکه تنها اطلاعات سازگار و متناسب از دو فضا در آن منعکس می‌گردد. بسیاری از اطلاعات دروندادها با فضای آمیخته ارتباطی ندارد حتی با آن ناسازگار هم هست؛ بنابراین در آمیختگی باید اطلاعات مرتبط با معنای نوظهور از فضاهای دروندادی اطلاعات نامرتبب جدا شود و اطلاعات نامرتبب در فضای آمیخته منعکس نمی‌شود. این اصل را فرافکنی گزینشی می‌گویند (اوزن و گرین، ۲۰۰۶، ص ۴۰۹). به‌عبارت ساده‌تر، ابتدا عناصری از هر دو درونداد با هم «ترکیب» و به درون فضای آمیخته مفهومی برافکننده می‌شوند. فرایند «تکمیل» شامل القاء طرح‌واره‌ها می‌شود. القاء طرح‌واره‌ها مربوط به تشکیل آگاهانه و بدون زحمت دانش پس‌زمینه‌ای می‌شود. این فرایند مرحله ترکیب را کامل می‌کند. «توضیح» (تفصیل) نوعی

پردازش برخط است که ساختار مختصر به فضای آمیزه مفهومی را تولید می‌کند (راسخ مهند، ۱۳۹۳، ص ۱۳۰-۱۲۹).

فوکونیه و ترنر (۲۰۰۲ م.). برای شبکه‌های آمیختگی چهار نوع اصلی مطرح کرده‌اند: شبکه ساده (Simple) که یک درونداد در آن شامل یک قالب و درونداد دیگر مشتمل بر عناصر خاص معنایی است. نوع بعدی، شبکه آینه‌ای (mirror) است که یک قالب عمومی بین همه فضاهای شبکه، اشتراک‌گذاری می‌شود. گونه دیگر شبکه‌های آمیختگی، شبکه تک‌حوزه‌ای (Single-Scope) است که در آن قالب‌های تشکیل‌دهنده دروندادها متفاوت هستند، ولی آمیختگی تنها از یکی از این قالب‌ها بهره می‌گیرد. آخرین نوع مورد نظر در این دسته‌بندی چهارگانه، شبکه دوحوزه‌ای (Double-Scope) است که در آن، قالب اصلی از درون هر دو فضای ورودی به کار گرفته می‌شود. آمیختگی دوحوزه‌ای می‌تواند تصادم میان دروندادهایی را که از بسیاری جهات متفاوت و ناسازگارند برطرف کند؛ به همین دلیل، مورد چهارم از بین دیگر انواع شبکه‌های آمیختگی، منبع قدرتمندی برای استنباط‌های خلاقانه محسوب می‌شود (Fauconnier, Turner, 2002, p 60).

دو فرایند آمیختگی در انگاره شناختی ضرب‌المثل صورت می‌گیرد: یکی زمانی که معنای پایه ایجاد می‌شود و دیگری وقتی معنای پایه ساخته‌شده در ایجاد معنای بافت‌محور به کار گرفته می‌شود (Whiting, 1932, p32). سه معنای پایه، موقعیتی و کنشی در انگاره شناختی ضرب‌المثل آندرسون این‌گونه ایجاد می‌شوند. «فضای دروندادی اول در بردارنده اطلاعاتی است که در بطن مثل وجود دارد؛ همچون کنشگرها، کنش و نتایج کنش‌ها که توانایی زبانی گوینده و مخاطب ضرب‌المثل و آشنایی با گونه ضرب‌المثل، آنها را قادر به درک این مسئله می‌کند که مثل با امور انسانی مرتبط است و وقتی مثلی درک می‌شود، فضای دروندادی دوم ایجاد می‌شود که این فضا در حیطه امور انسانی است که با اطلاعات برجسته درونداد ۱ مطابقت دارد. سپس اطلاعات به‌واسطه فرایندهای تشکیل و تکمیل به فضای دروندادی (۲) (حوزه‌های انسانی) منتقل می‌شود و در پایان اجرای آمیخته (گسترش) معنای جدید و معنای پایه ایجاد می‌شود. فرایند دوم آمیختگی در انگاره، برای توصیف کاربرد مثل و معنای پایه آن در بافت و موقعیت است. به این صورت که معنای پایه مثل، فضای دروندادی ۱ را ایجاد می‌کند و فضای دروندادی ۲ از بافت ارجاعی و موقعیتی که در مثل آورده شده ایجاد می‌شود، سپس اطلاعات از این دو فضای دروندادی به فضای آمیخته منتقل می‌شود که درک جدیدی خلق می‌کند. در آن موقعیت ارجاع یا بافتی به‌عنوان موردی از موقعیت ضرب‌المثل طبقه‌بندی می‌شود و این فرایند دوم نقش اصلی کاربرد ضرب‌المثل را نمودار می‌کند. فرایند سوم، مربوط به معنای کنشی مثل است که به اعتقاد آندرسون مثل معانی قراردادی - پایه دارد که کلی‌اند و با تجربه و حکمت مثل مطابق‌اند (Anderson, 2013, p32-33). انگاره ضرب‌المثل آندرسون، براساس تصویر زیر است:



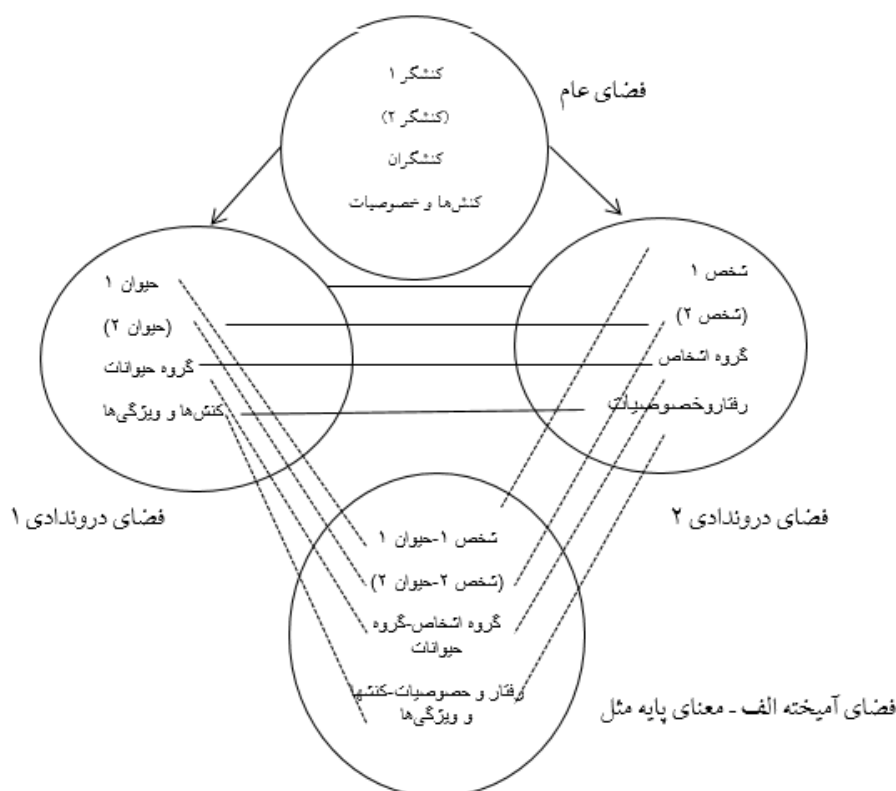


تصویر ۱- انگاره ضرب‌المثل آندرسون (۳۲: ۲۰۱۳)

## ۵. بحث اصلی

در این بخش به بررسی ضرب‌المثل‌های حوزه حیوانات در نهج‌البلاغه پرداخته می‌شود. باتوجه به اینکه از تعداد ضرب‌المثل‌های نهج‌البلاغه و تعداد مواردی که اسم حیوان در آنها به کار رفته، اطلاع دقیقی در دست نیست و کمیت این مثل‌ها کمکی به بحث حاضر نمی‌کند؛ به‌طور هدفمند به انتخاب و بررسی چند مثل پرداخته شده که دربردارنده معنای موقعیتی و بر مبنای استعاره جهانی و پرکاربرد [انسان حیوان است] می‌باشند تا سازوکار معنی‌سازی در آنها مشخص شود.

در مثال‌های زیر دو حوزه حیوان و انسان در فضای عامی با رابطه قیاس ساختاربنندی می‌شوند که مشخصه‌های فضای دروندادی ۱ یعنی حیوان بر فضای دروندادی ۲ که مربوط به حوزه انسان است منطبق و در هم تلفیق می‌شوند. تلفیق دو فضای دروندادی، فضای آمیخته که دربردارنده معنای پایه است را می‌سازد. این فضای آمیخته با معنای پایه می‌تواند درونداد فضای دیگر در موقعیت‌های خاص خود باشد. در نهج‌البلاغه هر موقعیت گفتمانی اشاره به موضوعی تاریخی دارد و مثل‌ها برای ارجاع به افراد و کنش‌های خاصشان به کار رفته است. خروجی آمیخته الف می‌تواند دروندادی برای معنای موقعیتی مثل باشد. در این حالت، این درونداد (فضای دروندادی ۱) با معنای ارجاعی تلفیق و آمیخته جدیدی می‌سازد که مبتنی بر معنای موقعیتی و خاص هر مثل است. تصویر شماره ۲ بیانگر چگونگی آمیخته الف است و توضیحات تکمیلی و معناهای موقعیتی همراه با تصویر مربوط به هر مثل در ادامه ذکر می‌شود:



تصویر ۲- نحوه شکل‌گیری معنای پایه (آمیخته الف) در ضرب‌المثل‌های نهج البلاغه

### ۵-۱. اتِّبَاعَ الْكَلْبِ لِلضَّرْغَامِ يَلُودُ بِمَخَالِبِهِ

نامه ۳۹ نهج البلاغه خطاب به عمروبن عاص است که امام علی (ع) او را به خاطر مطیع امر شدن معاویه در مسیر باطل، سرزنش می‌کند. ابتدا او و معاویه را توصیف و سپس تهدید می‌کند. امام (ع) در قسمتی از توصیف وضعیت عمروبن عاص که در پی معاویه است، می‌فرماید: «فَاتَّبَعْتَ أَثْرَهُ، وَطَلَبْتَ فَضْلَهُ، اتَّبَعَ الْكَلْبُ لِلضَّرْغَامِ يَلُودُ بِمَخَالِبِهِ، وَيَنْتَظِرُ مَا يُلْقَى إِلَيْهِ مِنْ فَضْلِ فَرِيْسَتِهِ فَأَذْهَبَتْ دَنِيَاكَ وَأَخْرَجَتْكَ» (نامه/۳۹) حالا تو دنبال چنین کسی رفته‌ای و همچون سگی که به دنبال شیر درنده می‌رود و به چنگال‌هایش پناهنده می‌شود و انتظار می‌کشد تا پس‌مانده‌اش را به‌طرف او افکند (ارفع، ۱۳۸۳، ص ۱۰۴۳).

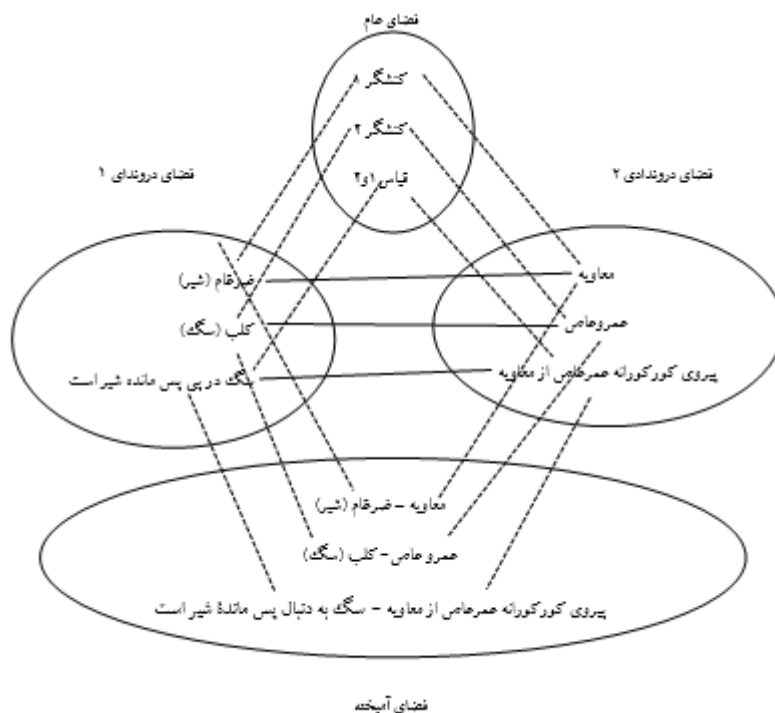
در این گفتار واژگان «کلب» (سگ) و «ضرغام» (شیر) که از طریق زبان نمود پیدا می‌کنند، مفاهیم و روابط غیرحیوانی و درواقع انسانی را در ذهن بر می‌انگیزند. مشخص است در موقعیت گفتمان امام علی (ع) سگ و شیری وجود نداشته و هدف آن بوده که از طریق رابطه قیاس و وجود مفاهیم و مشخصه‌های متناظر بین کنش و کنشگران که در ذهن انگیزته می‌شود، از آنها برای توصیف موقعیت گفتمان خود که مربوط به عمروبن عاص و معاویه است بهره‌برد. این انگیزتگی استعاره [انسان حیوان است] را به‌طور عام ایجاد می‌کند؛ اما شناخت دقیق رفتار عمروبن عاص و معاویه و همچنین ویژگی دو حیوان یعنی سگ و شیر توسط امام علی (ع) تلفیق و آمیختگی مفاهیم حوره این دو دسته (انسان و حیوان) را ایجاد کرده‌است.

این مثل امام حاصل آمیخته‌ای معنایی حاوی معنای پایه و موقعیتی مثل مذکور است. در این آمیخته دو فضای دروندادی یا ورودی وجود دارد. در فضای دروندادی ۱ دو حیوان، «کلب» و «ضرغام» قرار دارند؛ این دو کنشگر با دو کنش متفاوت و مرتبط باهم به هم وابسته‌اند. شیر به‌عنوان حیوان قدرتمند و سگ به‌عنوان حیوان ضعیف در پی طلب بخشش و امید از جانب شیر است. شیر با چنگال‌های خود (مخالبه) که نماد قدرت هستند، باقیمانده شکار (فریسه) را در اختیار سگ قرار می‌دهد. چون در موقعیت بلافصل گفتمان حضرت علی<sup>(ع)</sup> بحث بر سر حیوانات نیست و مسائل مربوط به کنش‌های سیاسیون آن زمان است، این نوع اطلاعات زبانی در حکم فضا ساز (space builders) عمل کرده و فضای دروندادی دیگری (امور بشری) متناظر با این فضا در ذهن شکل می‌گیرد. در فرایند تشکیل، این فضای دروندادی ۱ که در حوزه حیوانات است، بر فضای دروندادی ۲ که مربوط به حوزه انسان است منطبق می‌شود. در این فضای مربوط به امور انسانی دو شخصیت یک: قدرتمند و بدسیرت و دو: ضعیف و پیرو وجود دارد. شخصیت ضعیف از قوی انتظار بخشش و راهنمایی دارد. در این ورودی‌ها، غذای حیوان در ورودی یک، متناظر با هر نوع بخشش و منفعت در ورودی دو است. تناظر میان این دو فضا از نوع قیاس است. تلفیق این دو فضا، فضای جدیدی به نام فضای آمیخته ایجاد می‌کند که معنای پایه را نیز می‌سازد به این صورت که شخص ضعیفی پیرو شخصی قوی است و انتظار بخشش از او دارد و شخص قوی او را بد راهنمایی می‌کند. این معنای پایه علاوه بر فرایند تشکیل، حاصل فرایند تکمیل که طی آن معانی دائرةالمعارفی و غیرزبانی می‌آیند و فضاهای خالی معنی را پر می‌کنند، ایجاد می‌شود و در فرایند تلفیق، جزئیاتی بدان افزوده می‌شود و معنای پایه اجرا می‌شود. این آمیخته را آمیخته (الف) می‌نامیم.

آمیخته حاصل، (آمیخته الف)، یا همان معنای پایه، خود می‌تواند درونداد آمیخته دیگری شود؛ بنابراین آمیخته شیر - شخصیت قدرتمند بدسیرت و سگ - شخصیت ضعیف پیرو، می‌تواند در موقعیت‌های مختلف درونداد آمیخته دیگری شود که در آن شخصیت تعریف شده است. در متن نهج‌البلاغه این امر در پی اشاره امام<sup>(ع)</sup> به مخاطبش عمرو بن عاص و معاویه، به معنای موقعیتی خود می‌رسد. در واقع معنای پایه (متشکل از حیوان-انسان) و ویژگی‌هایشان با معنای ارجاعی (معاویه و عمرو بن عاص) تلفیق می‌شود. حاصل این تلفیق معنای موقعیتی است که ما آن را آمیخته (ب) می‌نامیم؛ بنابراین آمیخته (الف)، در دل آمیخته (ب) قرار دارد و تفاوت آنها در ارجاعی است که در آمیخته (ب) وجود دارد و در (الف) نیست. کنشی که امام از گفتن این مثل مدنظر دارد شماتت و سرزنش این نوع رابطه حیوانی است که همان معنای کنشی مثل است.

اگر در شرایط کنونی یا هر زمان دیگری، برای ارجاع به پیروی کورکورانه یک شخصیت ضعیف از شخصیت قدرتمند بدسیرتی مثل شیر و سگ امام استفاده شود، معنای موقعیتی تکثیر شده و در ارجاع جدید، معنای موقعیتی جدیدی می‌یابد. این امر حتی می‌تواند با تکرار آمیخته (ب) نیز به کار رود، یعنی بدون اشاره به معنای پایه که در آن حوزه انسان - حیوان باهم تلفیق شده، صرفاً با استفاده از آمیخته (ب) که معاویه و عمرو عاص در آن هستند نیز ایجاد شود. مثلاً در یک بافت سیاسی رابطه دو کنشگر الف و ب

را از نوع معاویه و عمروعاص بدانیم در آن صورت، آمیخته‌موقعیتی جدیدی در همان شرایط و بامعنای جدید ساخته‌ایم.



نمودار شماره ۳- آمیختگی مفهومی در مثل «اتَّبَعَ الْكَلْبُ لِلضَّرْغَامِ يَلُودُ بِمَخَالِبِهِ»

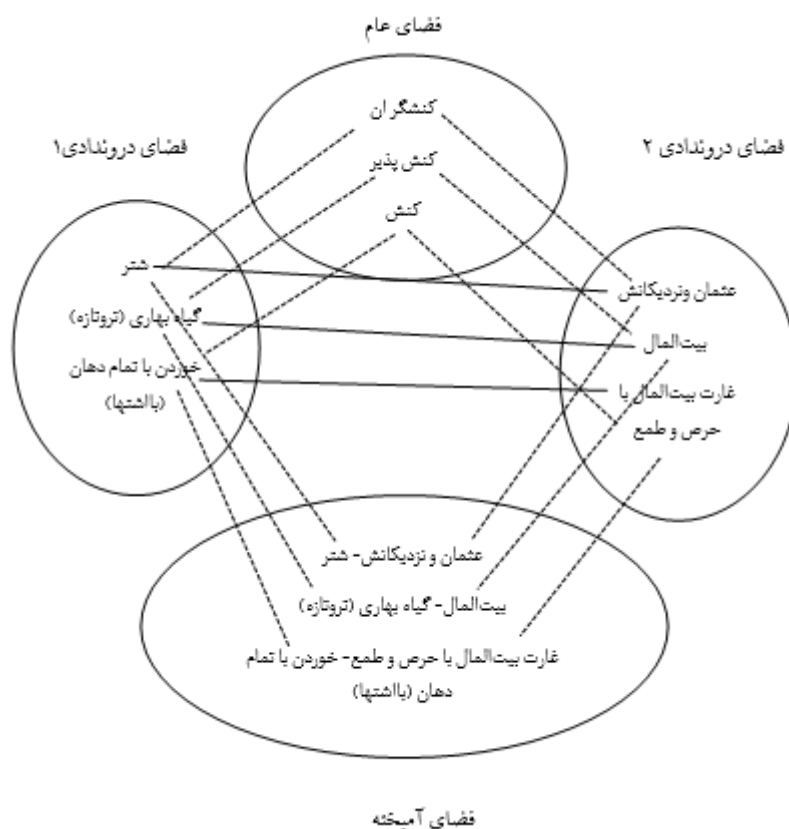
## ۲-۵. خُضْمَةُ الْإِبِلِ نِبْتَةُ الرَّبِيعِ

مثل فوق برگرفته از خطبه معروف شقشقیه است که امام علی<sup>(ع)</sup> در آن به تشریح اوضاع خلافت بعد از پیامبر<sup>(ص)</sup> پرداخته‌است. خطبه ارائه تاریخی مشکلات و مسائل خلفای بعد از پیامبر<sup>(ص)</sup> است. قسمت زیر مربوط به زمانی است که خلافت خلیفه دوم به پایان رسیده تا اینکه عثمان به خلافت می‌رسد و همت خود را صرف خوردن بیت‌المال می‌کند. امام علی<sup>(ع)</sup> در ادامه می‌فرماید نه تنها خود بلکه دیگر افراد قبیله‌اش نیز به خوردن بیت‌المال مسلمان همت گماردند: «وَقَامَ مَعَهُ بَنُو أَبِيهِ يَخْضِمُونَ مَالَ اللَّهِ خُضْمَةَ الْإِبِلِ نِبْتَةَ الرَّبِيعِ» (خطبه/ ۳) افراد قبیله و پسران پدرش با او همدست شدند، به جان بیت‌المال مسلمین افتادند مانند شتری که گیاهان تروتازه بهاری را می‌خورد (ارفع، ۱۳۸۳: ۵۳).

ابن‌ابی‌الحدید در توضیح واژگان گفتار فوق می‌گوید «الخضم» خوردن با کل دهان است که واژه متضاد آن «القضم» است و آن خوردن با اطراف دندان‌ها است و گفته‌شده «الخضم» خوردن چیز نرم و تر است و «القضم» خوردن چیز خشک است... و «النبتة» با کسر نون مانند «نباتات» (گیاهان) است، گفته می‌شود: نبت الرطب نباتاً و نبتة (ابن‌ابی‌الحدید، ۲۰۰۷، ج ۱، ص ۱۲۷). فعل «یخضمون» در موضع حال قرار دارد و مقصود از «مال الله» بیت‌المال است و منظور امام علی<sup>(ع)</sup> در «بنی‌ابی» بنی‌امیه بن عبد شمس می‌باشد و احتمال دارد که مقصود امام علی<sup>(ع)</sup> تمام اقربای عثمان باشد و بنی‌ابی را از باب غلبه ذکر بر اناث

آورده باشد. «خضم الابل» کنایه از توسعه زندگی آنها از بیت‌المال مسلمین به وسیله عثمان است (البحرانی، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۵۲۲). بیان این نوع خوردن برای شتر یعنی به چیزی جز خوردن توجه نمی‌کند و آزمندان و حریصانه می‌خورد، همانطور که عثمان و بنی‌امیه اموال مسلمانان را می‌برند (حسینی‌شیرازی، ۱۳۶۸، ص ۶۹).

در این قسمت از بیانات امام<sup>(ع)</sup>، آمیختگی مفاهیم بیانگر معنای پایه و موقعیتی مثل است. دو فضای دروندادی وجود دارد که فضای اول مربوط به «الابل» و متعلقات آن یعنی «نَبْتَةُ الرَّبِيعِ» است، به این صورت که شتر گیاه بهاری را با شور و شوق می‌خورد و فعل «يَخْضُمُونَ» است که معنا و استنباطی متفاوت از خوردن شتر ارائه می‌دهد. چون در شرایط گفتمان امام<sup>(ع)</sup>، موضوع مطرح‌شده مربوط به حوزه حیوانات نیست بلکه مسئله غارت بیت‌المال توسط قدرتمندان و زمامداران امور است؛ بیان مربوط به این حیوان در معنای حقیقی نیست و اطلاعات مربوط به حوزه حیوان باعث ایجاد فضایی دروندادی دیگری در ذهن شده که متناظر با این فضا باشد و مرتبط به امور انسانی است. در واقع کلمات مربوط به حوزه شتر و خوردن گیاه بهاری نقش فضا‌ساز را ایفا می‌کنند. در مرحله تشکیل، فضای دروندادی ۱ که مرتبط با خوردن گیاه بهار توسط شتر است بر فضای دروندادی ۲ که مرتبط با حوزه انسان است از طریق رابطه قیاس نگاشته شده‌است. در فضای مربوط به امور انسانی (فضای دروندادی دوم)، شخصی قدرتمند زمامدار امور همراه با خویشاوندانش هستند که اموال بیت‌المال را به غارت می‌برند. بنابراین در این دو فضای دروندادی خوردن گیاه بهاری توسط شتر با ولع زیاد در درونداد یک، متناظر با غارت بیت‌المال است. استعاره‌های [سوءاستفاده کردن خوردن است] و [اموال غذا است] این ارتباط قیاسی را ممکن می‌سازد. تلفیق این دو فضا، در فضای جدیدی به نام آمیخته نمود پیدا می‌کند که معنای پایه «خوردن گیاه بهاری توسط شتر به مثابه سوءاستفاده از اموال بیت‌المال توسط انسان» را می‌سازد. این معنای پایه درحقیقت حاصل فرایند تلفیق هست. فضای آمیخته که معنای پایه از آن منتج می‌شود دربردارنده تناظرهای شتر- غارتگر و گیاه بهاری- بیت‌المال و خوردن گیاه بهاری- غارت بیت‌المال است. این فضای آمیخته (آمیخته الف) می‌تواند، با ارجاع به فرد یا افراد مشخص، درونداد آمیخته دیگری قرار گیرد و معنای موقعیتی را شکل دهد. (آمیخته ب). در اینجا سخن او متوجه عثمان و بستگان وی هست و در آمیخته ب، عثمان و خانواده‌اش در تناظر با شتر-غارتگر، قرار دارند و سوءاستفاده آنها از بیت‌المال در تناظر با خوردن علف است. اگر موقعیت در فضایی خارج از متن نهج‌البلاغه و عصر امام علی<sup>(ع)</sup> باشد و بر افرادی مشابه اینها از لحاظ کنش ارجاع شود، معنای موقعیتی جدیدی شکل می‌گیرد. بر همین اساس می‌توان، معنای موقعیتی را برای دیگر موقعیت‌های جدید به کار برد، به‌عنوان مثال یکی از زمامداران عصر کنونی از اموال بیت‌المال به نفع خود و بستگانش استفاده کند. در این مورد هم کنش مدنظر امام<sup>(ع)</sup> از بیان این مثل سرزنش، تحذیر و تقبیح است.



نمودار شماره ۴- آمیختگی مفهومی در مثل «خضمة الإبل نبتة الربیع»

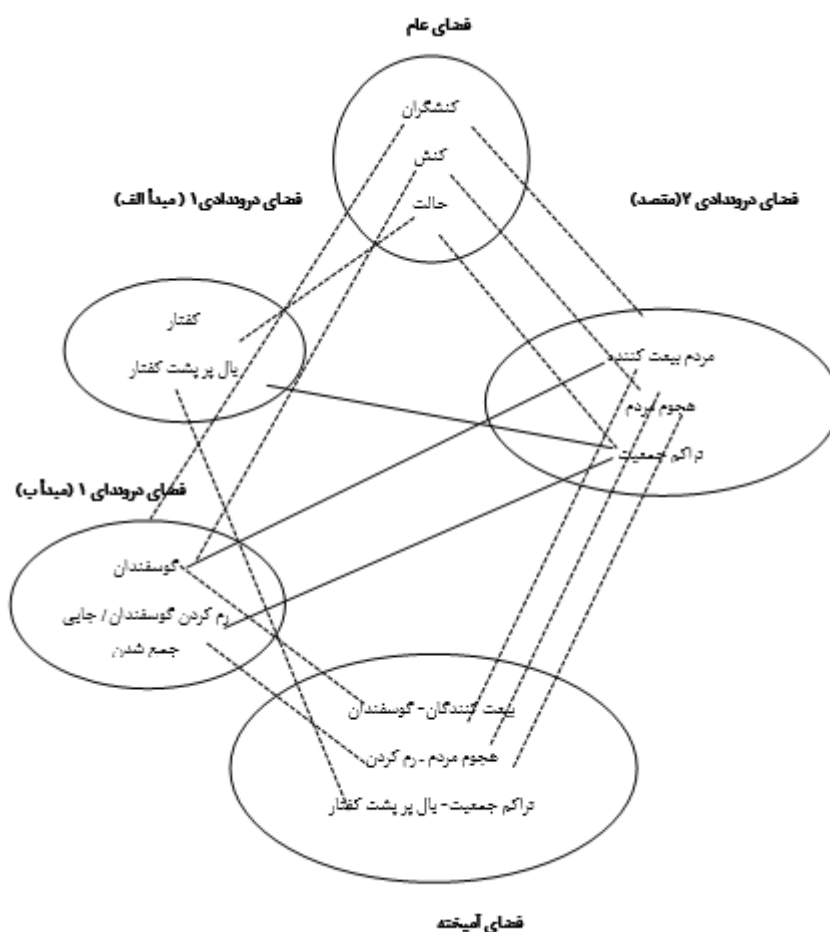
### ۳-۵. كَعْرِفِ الضَّبْعِ وَ كَرَبِيضَةِ الْغَنَمِ

امام<sup>(ع)</sup> در ادامه گفتار مربوط به مثل شماره ۲، به چگونگی فرارسیدن زمان خلافت خود می‌پردازد و در باب مردمی که برای بیعت روبه‌سوی او آورده‌اند می‌گوید: «فَمَا رَاعِنِي إِلَّا وَ النَّاسُ كَعْرِفِ الضَّبْعِ إِلَيَّ يَنْتَالُونَ عَلَيَّ مِنْ كُلِّ جَانِبٍ حَتَّى لَقَدْ وَطِئَ الْحَسَنَانِ وَ شُقَّ عِطْفَايَ مُجْتَمِعِينَ حَوْلِي كَرَبِيضَةِ الْغَنَمِ...» (خطبه ۳) ناگهان دیدم که مردم از هر سو روی به من نهادند و مانند موی گردن گفتار دورم ریخته‌اند به‌طوری که حسنان (انگشتان شست پایم)<sup>۱</sup> فشرده و دو پهلویم آزرده گشت و مردم مثل رمه گوسفندان اطراف من جمع شدند (ارفع، ۱۳۸۳، ص ۵۳).

آنچه از گفتار فوق مدنظر است، تمثیلی است که امام<sup>(ع)</sup> از ازدحام مردمی که با وی بیعت کرده‌اند داشته؛ به این صورت که از «كَعْرِفِ الضَّبْعِ» (یال گفتار) و «كَرَبِيضَةِ الْغَنَمِ» (گوسفندان در آغل جمع‌شده)، برای تمسک و پناه‌جویی آنان به خویش استفاده کرده‌است. در این نوع گفتار امام<sup>(ع)</sup> نیز آمیخته‌ای ایجاد شده که دربردارنده معنای پایه و موقعیتی است، به این شکل که در دو فضای دروندادی، فضای اول

۱- این ترجمه از ارفع است بجز ترجمه مربوط به حسنان و عطفای که از شهیدی است. در ترجمه ارفع، حسنان به «امام حسن و امام حسین» و عطفای به «لباس تن» ترجمه شده. در اینجا طبق ترجمه شهیدی، حسنان به «انگشتان شست پا» ترجمه شده‌است. مرحوم شهیدی معتقد است حسنان با سکون نون، به معنای انگشتان شست پا ترجمه درست است. عطفای هم از نظر وی به معنی دو پهلو است.

در بردارنده «عُرْفِ الضَّبْعِ» و «رَبِیضَةِ الْغَنَمِ» که در نگاه کلی کفتار و گوسفند وجه تشابهی ندارند؛ اما امام از هر کدام یک مشخصه خاص را انتخاب کرده است که دال بر جمع و گردآمدن باشد که در اولی ویژگی یال کفتار و در دومی کنش رم کردن گوسفندان مدنظر است. قزوینی حائری «رَبِیضَةِ الْغَنَمِ» را اشاره به اجتماع مردم می‌داند و مراض جایی است که گوسفندان به آنجا پناه می‌برند (قزوینی حائری، ۱۳۳۷، ج ۱، ص ۱۹۱) تشبیه کسانی که اطراف امام جمع شده‌اند به گوسفندان به خاطر حرصی است که در بیعت با امام داشتند (حسینی شیرازی، ۱۳۶۸، ص ۷۱). چون در موقعیت گفتمان امام علی<sup>(ع)</sup> گوسفند و کفتاری وجود نداشته و محور کلام امام<sup>(ع)</sup> حیوانات نیست، بلکه توصیف مردمی است که برای بیعت با او پا پیش گذاشته‌اند، این مشخصه‌های حیوانات فضای جدیدی را در ذهن ایجاد کرده‌اند که تناظرهای مطابق با این فضا را در بردارد. در مرحله تشکیل، فضای دروندادی ۱ (فضای مرتبط با حوزه حیوانات) بر فضای دروندادی ۲ (فضای مرتبط با حوزه انسان) نگاشته می‌شود. در فضای دروندادی دوم گروه کثیر مردم حضور دارند که در پی وحدت و آرامش‌اند و از ترس به مرشدی پناه می‌برند. در این فضاهای دروندادی که تناظرهای آن رابطه قیاس دارند؛ دو نوع حوزه مبدأ حیوانی یکی مربوط به یال کفتار و دیگری مربوط به گوسفندان به کار رفته و آمیخته معنای پایه ماحصل‌گزینش برخی موارد از هر کدام از این حوزه‌هاست. طوری که تراکم مردم با یال کفتار و کنش آنها در تجمع با کنش گوسفندان رم کرده قیاس شده‌است. به این گونه که گروه کثیر مردم به خاطر ترس و تمسک به یک مرشد دور هم جمع شده‌اند. این آمیخته (آمیخته الف) که معنای پایه را می‌سازد، می‌تواند درونداد آمیخته دیگری در موقعیتهای متفاوت باشد. در گفتار امام<sup>(ع)</sup> معنای ارجاعی حضور پرشور مردم جهت تمسک به خود امام<sup>(ع)</sup> به خاطر شرایطی که در زمان خلیفه‌های پیشین به وجود آمده، مدنظر است که در فضای دوم آمیخته (ب) یعنی آمیخته موقعیتی قرار می‌گیرد. بر همین اساس این معنای پایه می‌تواند در موقعیتهای متفاوت، براساس ارجاع‌های متفاوت زمینه‌ساز معنای موقعیتی جدیدی باشد. مثلاً در عصر کنونی گروهی از مردم به خاطر ستم پیشوا و رئیس و ترس از او به شخص راهنما و هدایت‌گری پناه ببرند. معنای کنشی که امام<sup>(ع)</sup> از این مثل مدنظر دارد توصیف و رفتار مردم آن زمان و تقبیح رفتار خلیفه‌های پیشین است که بین مردم پراکندگی ایجاد کرده بودند.



نمودار شماره ۵- آمیختگی مفهومی در مثل «كَعْرِفِ الصَّعْبُ وَ كَرَبِيضَةَ الْغَنَمِ»

#### ۴-۵. اِخْتِطَافَ الذُّئْبِ الْأَزْلُ دَامِيَةَ الْمِعْزَى الْكَسِيرَةَ

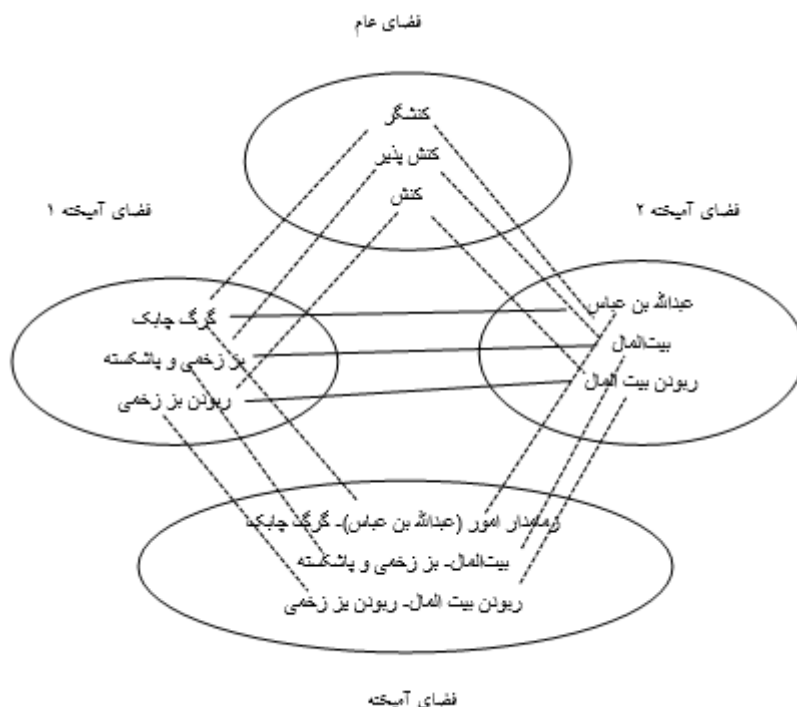
نامه ۴۱ را امام<sup>(ع)</sup> خطاب به یکی از فرماندارانش به نام عبدالله بن عباس، والی بصره، نوشته و او را به جهت عدم رعایت موازین بیت‌المال و خیانت در آن سرزنش کرده‌است. در قسمتی از نامه او را که در دزدیدن اموال بیت‌المال که حق زنان بیوه و یتیمان است، به گرگ چابکی که بزى زخم‌خورده را بدزدد تشبیه کرده‌است: «وَ اِخْتِطَفَتْ مَا قَدَرَتْ عَلَيْهِ مِنْ اَمْوَالِهِمْ الْمَصُونَةَ لِارَامِلِهِمْ وَ اَيْتَامِهِمْ اِخْتِطَافَ الذُّئْبِ الْأَزْلُ دَامِيَةَ الْمِعْزَى الْكَسِيرَةَ» (نامه/ ۴۱) باعجله چون گرگی تیزرو که بزى زخم‌خورده و پاشکسته را می‌رباید اموال امت را ربودی (ارفع، ۱۳۸۳، ص ۱۰۴۷).

در شرح واژگان مثل آمده‌است: «اِخْتِطَافٌ بِهٖ مَعْنَا رِبْوَدُنْ شَيْءٍ» «الْأَزْلُ» از ریشه «زلل» به معنای انسان یا حیوانی است که ران‌های باریکی دارد و باتوجه به اینکه چنین کسی می‌تواند با سرعت راه برود این واژه به معنای سریع و پرشتاب می‌آید. «دَامِيَةَ» به معنای مجروح و خون‌آلود، «الْمِعْزَى» به معنای بز و «الْكَسِيرَةَ» به معنای شکسته و استخوان‌شکسته است و هنگامی که در مورد گوسفند و امثال آن به کار رود به معنای دست‌وپاشکسته است (مکارم‌شیرازی، ۱۳۹۰، ج ۱۰، ص ۱۲۲) و ابن‌میثم آن را این‌گونه شرح کرده «عمل وی را در ربودن مالی که به چنگ آورده، تشبیه کرده به ربودن ران بز از کارافتاده توسط



گرگی چالاک و وجه‌شبه به سرعت ربودن و خفت و پستی او است؛ اما اینکه امام<sup>(ع)</sup> در تشبیه گرگ چابک را انتخاب کرده از آن‌روست که لاغری ران‌ها به وی او را کمک می‌کند تا به تندی بجهد و طعمه را به سرعت بریاید و همچنین ران بز لاغراندام را از آن‌جهت آورده است که ممانعتی در کار نیست و آن برای ربودن آماده‌تر است» (البحرانی، ۱۳۷۴، ج ۵، ص ۱۴۹).

آنچه گفتار فوق، در کلام امام علی<sup>(ع)</sup> را به مثل تبدیل کرده استفاده مناسب از کنش حیوانات است همراه با قیاس آنها با شخصی که در موقعیت کلام مشخص است. آمیختگی این مثل به این صورت است که در آمیخته (الف) که معنای پایه را شکل می‌دهد، دو فضای دروندادی وجود دارد؛ فضای اول مربوط به حوزه حیوانات است و فضای دوم مرتبط با حوزه انسان. در فضای دروندادی ۱ واژگان «الذئب الأزل» (گرگ تیزرو) و «دَامِيَّةَ الْمِعْزَى الْكَسِيرَةَ» (بز خون‌آلود پاشکسته) حکم فضا ساز را دارند، این دو حیوان چه در این کلام و چه خارج از آن باهم مرتبط‌اند یعنی بز طعمه گرگ قرار می‌گیرد؛ اما در این توصیف قدرت و چابکی بیشتر گرگ و ضعف و کسالت بز نیز مطرح شده است. در موقعیت گفتمانی امام علی<sup>(ع)</sup> این دو حیوان وجود نداشته و مسئله مورد بحث امام<sup>(ع)</sup> حیوانات نیست. بنابراین همگام با این اطلاعات زبانی از این دو حیوان فضای دروندادی دیگر، فضای روابط و امور انسانی، در ذهن ایجاد می‌شود که با فضای اول متناظر است؛ یعنی والی بصره و کنش او در باب غارت بیت‌المال. تطبیق این دو فضا در مرحله تشکیل صورت می‌گیرد و در فضای مربوط به امور انسانی شخصیتی که زمامدار امور است و اموال بیت‌المال را غارت می‌کند با توجه به دانش پیش‌زمینه‌ای متن در ذهن فعال می‌شود. به این ترتیب در تطبیق تناظرهای این دو فضا، گرگ تیزرو و چابک با شخص زمامدار امور، بز خون‌آلود پاشکسته با اموال بیت‌المال متناظر می‌شوند. تلفیق این دو فضا، فضای جدیدی یعنی آمیخته ایجاد می‌کند که معنای پایه را که نتیجه مرحله تشکیل و تکمیل است می‌سازد (آمیخته الف). این فضا یعنی گرگ تیزپا- زمامدار امور و بز زخمی پاشکسته- مال بیت‌المال که معنای پایه را در بردارد، می‌تواند با ارجاع به کنشگرهای خاص، درونداد فضای دیگری باشد. در نهج‌البلاغه گفتار امام علی<sup>(ع)</sup> متوجه عبدالله بن عباس والی بصره است؛ چون او زمامدار امور بوده و اقدام به چپاول اموال بیت‌المال کرده است. فضای آمیخته (الف) که در بردارنده معنای پایه است، برای دیگر زمامداران امور که بر احوالی نسبت به بیت‌المال دست‌درازی می‌کنند، می‌تواند فضای درونداد قرار گیرد و معانی موقعیتی جدید بی‌شماری ایجاد شود. معنای کنشی مدنظر امام علی<sup>(ع)</sup> از بیان این مثل، تحذیر، هشدار و تقبیح چپاول مردم توسط زمامداران امور است.



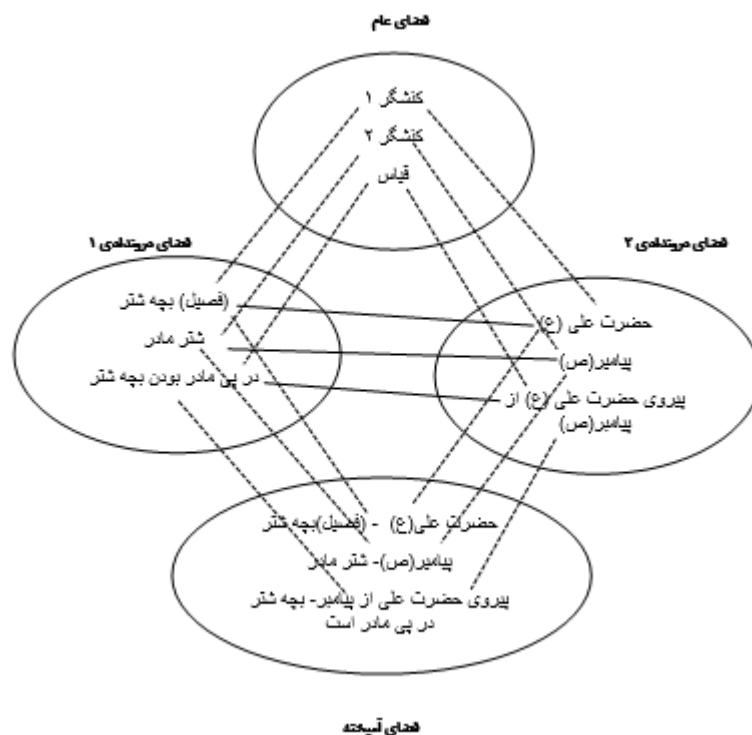
نمودار شماره ۶- آمیختگی مفهومی در مثل «اِخْتِطَافَ الذَّنْبِ الْأَزْلَ دَامِيَةً الْمِعْزَى الْكَسِيرَةَ»

### ۵-۵. اَتْبَاعَ الْفَصِيلِ اَثْرُ اُمِّهِ

خطبه قاصعه، طولانی‌ترین خطبه نهج‌البلاغه است که حول محور رد تعصب‌های جاهلی که منشأ فساد اجتماعی آن دوران بوده است، می‌چرخد. گفتار پایین بخشی از قسمت ۱۷ این خطبه است که امام علی<sup>(ع)</sup> فضائل و سوابق خود و رابطه‌اش را با پیامبر اسلام<sup>(ص)</sup> بیان داشته است: «وَلَقَدْ كُنْتُ اَتْبَعُهُ اَتْبَاعَ الْفَصِيلِ اَثْرُ اُمِّهِ يَرْفَعُ لِي فِي كُلِّ يَوْمٍ مِنْ اَخْلَاقِهِ عِلْمًا وَ يَأْمُرُنِي بِالْاِقْتِدَاءِ بِه...» (خطبه/۱۹۲) و به تحقیق من همانند بچه‌ستری که مادرش را رها نمی‌کند به دنبال پیامبر در حرکت بودم و آن بزرگوار هر روز برای من از اخلاق خود نشانه‌ای برپا می‌داشت و مرا به پیروی از آن می‌گماشت (ارفع، ۱۳۸۳، ص ۸۸۹). امام علی<sup>(ع)</sup> در این بیان، خود را تربیت‌یافته دامن پیامبر می‌داند و پیامبر او را همچون فرزندش به خود نزدیک ساخته است، سپس از عنایت و هدایت خاص پیامبر<sup>(ص)</sup> توسط پروردگار می‌گوید که او در آن زمان به سان کودکی که در پی مادر باشد از او پیروی کرده است. در این گفتار مراد از «فصیل» بچه‌ستری است که از شیر بازگرفته شده باشد (مکارم، ۱۳۹۰، ج ۷، ص ۵۰۰).

در تصویر شماره ۶ آمیختگی مفهومی «اَتْبَاعَ الْفَصِيلِ اَثْرُ اُمِّهِ» بر حسب معنای موقعیتی مشاهده می‌شود. فصیل (شتر از شیر گرفته‌شده) و مادر آن فضای دروندادی ۱ را تشکیل داده‌اند. استفاده از لفظ فصیل از آن جهت است که بچه شتر با اینکه به مرحله‌ای رسیده است که تا حدودی مستقل می‌باشد و دیگر نیاز به شیر مادر ندارد اما همچنان در پی اوست و همچنین نوع ارتباط مورد نظر در اینجا رابطه خویشاوندی است و بیانگر تمایل دوجانبه و رابطه‌ای دوسویه است. مادر نماد مرشد و راهنما و بچه‌شتر نماد مقلد و پیرو است. اینجا نیز مسئله مورد بحث امام<sup>(ع)</sup> موضوع حیوانات نیست بلکه پیروی و هدایت خود از طریق پیامبر<sup>(ص)</sup>

مدنظر است. واژه «اتباع» برای شتر از نظر فیزیکی معنای پس‌رونده را دارد اما چون رابطه خویشاوندی در کلام مطرح شده و برحسب موقعیت گفتمان، منظور از آن پیروی کردن است. بنابراین این واژه حکم یک فضا‌ساز را در ذهن مخاطب دارد. اطلاعات زبانی ارائه شده حیوانات یا فضا‌سازها، فضای دروندادی دوم را ایجاد می‌کند که محتوای آن متناظر با فضای اول است. در مرحله تشکیل، تناظرهای این دو فضا از طریق رابطه قیاس بر هم منطبق می‌شود. در فضای دروندادی دوم دو شخصیت وجود دارد که یکی مقلد و پیرو دیگری است که حکم راهنما و مرشد را دارد. تلفیق این دو فضا، فضای جدیدی به نام فضای آمیخته می‌سازد که همراه با مرحله تکمیل معنای پایه ساخته می‌شود، به این صورت که شخصی پیرو و مطیع شخصی دیگری که راهنما و مرشد باشد، قرار گیرد. این فضای آمیخته که معنای پایه را ایجاد کرده، می‌تواند درونداد فضای دیگری قرار گیرد؛ یعنی آمیخته شتر از شیر گرفته شده -شخص مقلد و پیرو، مادر شتر- شخص راهنما و مرشد می‌تواند در موقعیت‌های مختلف درونداد آمیخته دیگری قرار گیرد. طبق آنچه گفته شد در متن نهج‌البلاغه معنای پایه اشاره به پیروی امام علی<sup>(ع)</sup> از پیامبر دارد. بر همین اساس این معنای پایه می‌تواند برای دیگر اشخاص در موقعیت‌های متفاوت نیز به کار برود؛ مثلاً در دوره حاضر اگر جوانی در امور اخلاقی و تربیتی پیرو شخصی راهنما و مرشد که آراسته و وارسته به تمام سجایای اخلاقی نیک است قرار گیرد، این معنای پایه معنای موقعیتی جدیدی پیدا کرده است. معنای کنشی مدنظر امام<sup>(ع)</sup> توصیف و تحسین رابطه خود با پیامبر<sup>(ص)</sup> است.



نمودار شماره ۷- آمیختگی مفهومی در مثل «اتَّبَعَ الْفَصِيلَ أُمَّهُ»

## نتیجه

نتایج تحقیق نشانگر این است که بررسی ضرب‌المثل‌های نهج‌البلاغه براساس انگاره شناختی آندرسون (۲۰۱۳م.) و طبق نظریه آمیختگی مفهومی قادر است ابعاد شناختی، فرهنگی و موقعیتی معانی ضرب‌المثل‌ها را که در کاربرد و درک آنها مؤثر است، نشان دهد.

عناصر بیانی ضرب‌المثل‌های حوزه حیوانات نشان می‌دهد که حیوانات و ویژگی‌های آنها در معنای لفظی و حقیقی به کار نرفته‌اند و مخاطب می‌بایست به دنبال معنای مجازی آنها باشد. در اثر این تلاش ذهنی بود که حوزه امور انسانی با کمک دانش مخاطب از جهان اطراف و تجارب خود، انگیخته و متناظرهای انسانی کنشگران حیوانی ذکر شده در متن، به ذهن متبادر شده‌اند.

نحوه ساخت این مثل‌ها و به کارگیری آنها در موقعیت‌های مختلف به این شکل است که مثل‌ها دارای چهار فضا هستند که فضای عام ویژگی‌های مشترک دو فضای دروندادی را ساماندهی می‌کند. در فضاهای عام یا دو نوع کنشگر الف و ب و ویژگی‌های آنها قرار دارد یا یک کنشگر و مشخصات و کنش‌های آن. فضاهای دروندادی (۱) در موارد بررسی شده، مختص حیوانات بود. این فضاهای دروندادی را زبان و متن فعال می‌کنند. فضاهای دروندادی (۲) مربوط به حوزه انسان، با کمک فضا‌سازهایی مثل اطلاعات و دانش پیش‌زمینه‌ای و وجود برخی عناصر زبانی متن انگیخته می‌شدند که تلفیق این دو فضا، آمیخته الف یا معنای پایه مثل را می‌سازد.

قیاس‌ها و ارتباط‌های استعاری میان دروندادهای یک و دو باعث شکل‌گیری تناظرهای استعاری و در پایان، آمیخته‌های استعاری می‌شود. استعاره مفهومی [انسان حیوان است] نقش مهمی در پیوندهای حیاتی میان این دو فضای مثل‌ها دارد. حاصل این قیاس فرافکنی محتوای معنایی موجود در دروندادهای، در فضای آمیخته و شکل‌گیری معنای پایه است که در تحلیل‌های فوق با نام آمیخته الف از آن اسم بردیم. این فضای آمیخته حاوی معنای پایه می‌تواند درونداد فضای دیگر در موقعیت‌های خاص خود باشد. که ضرب‌المثل‌های مورد بررسی هر کدام برحسب موقعیت گفتمانی بیانگر موضوعی تاریخی هستند که معنای موقعیتی را می‌سازند به نحوی که با ارجاع به موارد دیگر می‌تواند بر موقعیت‌های بی‌شماری به کار روند که توان تناظر با این الگو را داشته و از لحاظ کنشگر و خصوصیات، پتانسیل قیاس را داشته باشند، و با هر ارجاع، معنای موقعیتی جدیدی برای مثل ایجاد شود.

معنای کنشی این مثل‌ها هشدار، تحذیر، تقبیح، سرزنش، توصیف و تحسین است که با ساختار ارائه شده فوق و با پیام‌های اخلاقی، اجتماعی و سیاسی نهج‌البلاغه مطابقت دارد. انگاره موجود قادر است فرایند معنی‌سازی مثل‌هایی که حاوی معنای پایه، موقعیتی و کنشی هستند را نشان دهد.

نکته حائز اهمیت، پیوند این تجارب با امور اجتماعی، فرهنگی و حتی اخلاقی است که در مثل‌ها واقع می‌شود، مانند اینکه مثل‌ها تقاطع تجارب زبانی، زیست‌محیطی، فرهنگی- اجتماعی و اخلاقی‌اند و این بسته‌های کوتاه زبانی، نیمرخ یا بازنمایی حجم زیادی از اطلاعاتی هستند که از محیط زیستی (در اینجا حیوانات) فرهنگی، اجتماعی و اخلاقی جمع‌آوری شده‌است. نقشی که آمیخته‌ها به عهده دارند پیوند دادن

این فضاهاست. انگاره آندرسون (۲۰۱۳م.)، سازوکار ساخت و شکل‌گیری این معانی را طوری تبیین می‌کند که چیزی از اطلاعات از قلم نیفتد. این انگاره به‌طور شماتیک این اتفاقات شناختی آنی را ترسیم می‌کند.

## منابع

- **نهج البلاغه** (۱۳۸۳ش). ترجمه سید کاظم ارفع، چاپ سوم، تهران: انتشارات فیض کاشانی.
- ۱. ابن‌ابی‌الحدید، عزالدین عبدالحمید بن هبة‌الله (۲۰۰۷م.). **شرح نهج البلاغه**، بغداد: دارالکتب العربی.
- ۲. ابن‌میثم‌البحرانی، کمال‌الدین میثم‌بن‌علی (۱۳۷۰ش). **شرح نهج البلاغه**، مشهد: آستان قدس رضوی.
- ۳. ارفع، سید کاظم (۱۳۸۳ش). **ترجمه روان نهج البلاغه**، چاپ سوم، تهران: انتشارات فیض کاشانی.
- ۴. اونز، ویوین (۱۳۹۸ش). **واژه‌نامه توصیفی زبان‌شناسی شناختی**، ترجمه: حدائق رضایی، قم: لوگوس.
- ۵. بهرامی‌خورشید، سحر (۱۳۹۸ش). **دستور شناختی، مبانی نظری و کاربرت آن در زبان فارسی**، تهران: سمت.
- ۶. ترنر، مارک و فوکونیه، ژیل (۱۳۹۹ش). **«استعاره، مجاز و ادغام»، استعاره و مجاز با رویکردی شناختی**، (گردآورنده آنتونیو بارسلونا)، برگردان فرزانه سجودی، لیلا صادقی، تینا امراللهی، تهران: نقش جهان، صص ۲۲۲-۲۴۴.
- ۷. حسینی شیرازی، محمد (۱۳۶۸ش)، **شرح نهج البلاغه**، قم: موسسه الفکر الاسلامی.
- ۸. راسخ‌مهند، محمد (۱۳۹۳ش). **درآمدی بر زبان‌شناسی شناختی، مفاهیم و نظریه‌ها**، تهران: سمت.
- ۹. فوکونیه، ژیل و ترنر، مارک (۱۳۹۹ش). **چگونه می‌اندیشیم، آمیزه‌ی مفهومی و پیچیدگی‌های پنهان ذهن**، ترجمه: جهان‌شاه میرزا بیگی. تهران: آگاه.
- ۱۰. قزوینی حائری، سید محمد کاظم (۱۳۳۷ق). **شرح نهج البلاغه**، نجف: مطبعة النعمان
- ۱۱. قطامش، عبدالمجید (۱۹۸۸م.). **الأمثال العربية دراسة تاريخية تحليلية**، دمشق: دارالفکر للطباعة و التوزيع.
- ۱۲. کوچش، زولتن (۱۳۹۸ش). **مقدمه‌ای کاربردی بر استعاره**، ترجمه شیرین پوراابراهیم، چاپ دوم، سمت.
- ۱۳. لیکاف، جورج (۱۳۹۰ش). **«نظریه معاصر استعاره»**، ترجمه فرزانه سجودی، در کتاب **استعاره مبنای تفکر و ابزار زیبایی‌آفرینی**، گروه مترجمان به کوشش فرهاد ساسانی، تهران: سوره مهر، ۲۳۰-۱۳۵.
- ۱۴. لیکاف، جورج، مارک جانسون (۱۳۹۶ش). **استعاره‌های که با آن زندگی می‌کنیم**، ترجمه: راحله گندمکار، تهران: نشر علمی.
- ۱۵. المارودی، علی‌بن‌محمد بن حبیب (۱۹۹۹م.). **الأمثال و الحكم**، تحقیق و دراسة: فؤاد عبدالمنعم أحمد. الرياض: دارالوطن.

۱۶. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۹۰ش). *پیام امیرالمؤمنین (ع)، شرح تازه و جامعی بر نهج البلاغه*، قم: انتشارات امام علی بن ابی طالب (ع).

17. Anderson, D. (2013). Understanding Figurative Proverbs: A Model Based on Conceptual Blending. *Folklore*, 124, 28-44.
18. Evans, V. and Green, M. (2006). *Cognitive Linguistics: An Introduction*. New Jersey: Lawrence Erlbaum Associates Publishers.
19. Fauconnier G. (2001), Conceptual Blending and Analogy. In: Gentner Dedre, Holyoak Keith, Kokinov Boicho, editors. *The Analogical Mind: Perspectives from Cognitive Science*. Cambridge: MIT Press.
20. Fauconnier, G. and Turner, M. (2002). *The Way We Think: Conceptual Blending and the Mind's Hidden Complexities*. New York: Basic Book.
21. White, G. M. (1987). Proverbs and Cultural Models: An American Psychology of Problem Solving. In D. Holland & N. Quinn (Eds.), *Cultural Models in Language and Thought* (151-72). Cambridge: Cambridge University Press.
22. Whiting, B. J. (1932). The Nature of the Proverb. *Harvard Studies and Notes in Philology and Literature*, 14, 273-307.

## References

- Nahj al-Balagha (2004) [Translated by: Seyyed Kazem Arfa',] Third Edition, Tehran: Faiz Kashani Publications.
- 1. Ibn Abi Al-Hadid, I. (2007). Sharh Nahj al-Balagha, Baghdad: Dar al-Kutub al-Arabi.
- 2. Ibn Meytham Bahrānī, K. (1996), Sharh Nahj al-Balaghah, Mashhad: Astan Quds Razavi.
- 3. Arfa', S. K. (2004). Fluent Translation of Nahjul Balagha. [Tarjome-ye Ravan-e Nahjul Balaghe], Third ed. Tehran: Feyz-e Kashani Publication.
- 4. Evans, V. (2019). A Glossary of Cognitive Linguistics, [Translated by: Hadaegh Rezaei,] Qom: Logos.
- 5. Bahrami Khorshid, S. (2019). Grammar, Theoretical Foundations and Its Application in Persian. Tehran: Samt.
- 6. Turner, M & Fauconnier, J. (2000). Conceptual Integration and Formal Expression, [In: Metaphor and Metonymy at the Crossroads: A Cognitive Perspective (Compiled by: Antonio Barcelona). Translated by: Farzan Sojudi; Leila Sadeghi; Tina Amrollahi.] Tehran: Naghsh-e Jahan. 222-244.
- 7. Hoseini Shirazi, M. (1989), Commentary on Nahjul Balagha. [Sharh-e Nahjul-Balaghe]. Qom: Alfekr Al-Islamiyya Publication.
- 8. Rasekh Mahanad, M. (2014), Cognitive Linguistics: Theories and Concepts, Tehran: Samt.
- 9. Fauconnier, G. & Turner, M. (2020), The Way We think: Conceptual Blending and the Mind's Hidden Complexities, [Translated by: Jahanshah Mirza Beghi,] Tehran: Agah.
- 10. Qazvini Ha'eri, S.M.K. (1958), Commentary on Nahjul Balagha. [Sharh-e Nahjul-Balaghe], Najaf: No'man Publication.
- 11. Qattamesh, A. M. (1988). Arab Proverbs, Historical Analysis Course, Damascus: Dar al-Fikr.
- 12. Kövecses, Z. (2019), Metaphor: A Practical Introduction, [Translated by: Shirin Poor-Ebrahim,] Tehran: Samt.
- 13. Lakoff, G. (2011), The Contemporary Theory of Metaphor, [Translated by: Farzan Sojudi, In: Metaphor of the Basis of Thought and Beauty-Creating,] Tehran: Sooreh Mehr, 135-230.
- 14. Lakoff, G, Johnson M (2017), Metaphors We Live By, [Translated by Gandomkar, Raheleh,] Tehran: Nashr-e-elmi.
- 15. Al-Māroudī, A. (1999), Al-Amthāl wal-Hikām, [research by Fou'ad Abdul Mon'im Ahmed,] Riyādh: Dar al-Watan
- 16. Makarem Shirazi, N. et al. (2011). Message of the Commander of the Faithful (AS): A New and Comprehensive Explanation of Nahj al-Balaghah, Qom: Imam Ali Ibn Abi Talib (AS) Publications.
- 17. Anderson, D. (2013), Understanding Figurative Proverbs: A Model Based on Conceptual Blending, Folklore, 124: 28-44.

18. Evans, V. and Green, M. (2006), *Cognitive Linguistics: An Introduction*, New Jersey: Lawrence Erlbaum Associates Publishers.
19. Fauconnier G. (2001), *Conceptual Blending and Analogy*, In: Gentner Dedre, Holyoak Keith, Kokinov Boicho, editors. *The Analogical Mind: Perspectives from Cognitive Science*, Cambridge: MIT Press.
20. Fauconnier, G. and Turner, M. (2002), *The Way We Think: Conceptual Blending and the Mind's Hidden Complexities*, New York: Basic Book.
21. White, G. M. (1987), *Proverbs and Cultural Models: An American Psychology of Problem Solving*, In D. Holland & N. Quinn (Eds.), *Cultural Models in Language and Thought* (151–72), Cambridge: Cambridge University Press.
22. Whiting, B. J. (1932). *The Nature of the Proverb*. *Harvard Studies and Notes in Philology and Literature*, 14: 273–307.